

## امنیت زیست محیطی و همکاری و صلح در خلیج فارس

فاطمه زارع پیرحاجی<sup>۱</sup>، سید جلال دهقانی فیروز آبادی<sup>۲</sup>، محمد یوسفی جویباری<sup>۳</sup>

### چکیده:

حفاظت از محیط زیست مستلزم حفظ صلح منطقه‌ای است. در دهه‌های اخیر، بحران‌های نوظهور زیست محیطی در خلیج فارس از جمله تغییر اقلیم، تنش‌های آبی و توسعه ناپایدار، چالش‌هایی اساسی برای امنیت انسانی به وجود آورده‌اند. این پژوهش به بررسی این پرسش می‌پردازد که امنیت زیست محیطی چگونه می‌تواند بر گفت‌وگوهای همکاری منطقه‌ای در جهت تحقق صلح پایدار در خلیج فارس تأثیرگذار باشد. فرضیه پژوهش بر این اصل استوار است که امنیتی‌سازی بحران‌های زیست محیطی می‌تواند راهبردی مؤثر برای دستیابی به صلح پایدار در این منطقه پرتنش با مناقشات مرزی و امنیتی فراگیر باشد. این پژوهش تعاملات مبتنی بر تهدیدهای نوین زیست محیطی را در قالب همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بررسی کرده و راهکارهای پیشنهادی را از منظر مکتب کپنهاگ تحلیل می‌کند. روش تحقیق، تحلیلی-تبیینی بوده و هدف آن تبیین رابطه معنادار و تأیید همبستگی مثبت میان امنیت زیست محیطی با همکاری و صلح در منطقه است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد گفت‌وگوهای امنیتی‌سازی پیرامون امنیتی‌کردن تهدیدهای زیست محیطی، می‌تواند موجب تقویت همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه دولت‌های منطقه در مقابله با تهدیدهای فزاینده، حفاظت از محیط زیست و بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی گردد.

### کلیدواژه‌ها:

امنیت زیست محیطی، امنیتی‌سازی، همکاری منطقه‌ای، تهدیدات زیست محیطی، خلیج فارس، مکتب کپنهاگ

### ۱-مقدمه

منطقه خلیج فارس طی دهه‌های گذشته به دلیل منابع غنی انرژی، رقابت‌های منطقه‌ای و حضور قدرت‌های خارجی، همواره در کانون مسائل امنیت بین‌الملل قرار داشته است. در حال حاضر، تهدیدات نوینی همچون بحران‌های زیست محیطی نظیر تنش‌های آبی، تغییر اقلیم و توسعه ناپایدار در مناطق ساحلی، ساختار امنیتی منطقه را با چالش‌های جدی مواجه کرده‌اند. تخریب محیط زیست ناشی از جنگ‌های پیاپی نیز بر زندگی ساکنان این منطقه تأثیرات نامطلوبی داشته است.

به‌عنوان نمونه، تنش‌های آبی که امروزه از مهم‌ترین تهدیدات زیست محیطی محسوب می‌شوند، پیامدهایی چون فرونشست زمین، تخریب اکوسیستم‌های دریایی، خشک شدن تالاب‌ها و برداشت بی‌رویه از منابع آب

fatemeh.zarepirhaji@iau.ac.ir.

Email: [dehghani@atu.ac.ir](mailto:dehghani@atu.ac.ir)

Mehrdad@iau.ir

<sup>۱</sup> گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

<sup>۲</sup> استاد گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول):

<sup>۳</sup> گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

زیرزمینی را در پی داشته‌اند. همچنین سدسازی در بالادست رودخانه‌های مشترک، مانند پروژه گاپ ترکیه بر رودخانه‌های دجله و فرات، و انتقال آب از سرشاخه‌های کارون، سبب کاهش چشمگیر ورود آب شیرین به خلیج فارس شده است؛ مسئله‌ای که مستقیماً بر اکوسیستم و شوری آب دریا اثرگذار بوده و به بروز پدیده‌هایی چون ریزگردها دامن زده است.

از سوی دیگر، گرمایش جهانی و افزایش دمای سطح زمین در منطقه خلیج فارس، شرایط سکونت را با بحران روبه‌رو کرده است. طبق گزارش‌هایی از منابع معتبر بین‌المللی، دمای شاخص حرارتی در برخی نواحی سواحل ایران به سطحی فراتر از آستانه بقاء انسان رسیده است. این تحولات، نه تنها بر محیط‌زیست که بر امنیت انسانی، اقتصادی و اجتماعی نیز تأثیرگذارند.

در چنین وضعیتی، هیچ کشوری به‌تنهایی قادر به مقابله با این بحران‌ها نیست. همکاری منطقه‌ای برای مواجهه با تهدیدات زیست‌محیطی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. از این‌رو، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد نظری مکتب کپنهاگ و تأکید بر امنیتی‌سازی مسائل زیست‌محیطی، به دنبال بررسی چگونگی شکل‌گیری گفتمان‌های امنیتی مشترک و فراهم شدن زمینه‌های صلح پایدار در منطقه خلیج فارس است.

## ۲- چارچوب نظری

### ۲-۱- مفهوم امنیت در مکتب کپنهاگ

مکتب کپنهاگ، مفهومی است که بیل مک‌سویینی برای توصیف آثار نظریه‌پردازانی چون باری بوزان، آل ویور و دو ویلد به‌کار برد. این مکتب یکی از نخستین تلاش‌ها برای ارائه چارچوبی مستقل در مطالعات امنیتی بود که بر گسترش مفهوم امنیت از قالب سنتی نظامی به ابعاد گوناگون اجتماعی، اقتصادی، زیست‌محیطی و سیاسی تأکید دارد (عبداله‌خانی، ۱۳۸۸، صص. ۱۳۲-۱۳۳).

از دیدگاه بوزان، درک دقیق از امنیت ملی منوط به درک صحیح از خود مفهوم امنیت است؛ در حالی که غالباً نگاه تقلیل‌گرایانه به امنیت، موجب عقب‌ماندگی مفهومی در این حوزه شده است. مکتب کپنهاگ بر آن است که امنیت تنها زمانی تأمین می‌شود که دولت‌ها علاوه بر توان نظامی، بتوانند نیازهای انسانی را در حوزه‌هایی مانند سلامت، رفاه، محیط‌زیست و انسجام اجتماعی نیز تضمین کنند (دولور، ۱۳۹۱، ص. ۳۸).

بوزان به‌عنوان بنیان‌گذار امنیت موسع، به‌جای تمرکز صرف بر امنیت نظامی (امنیت مضیق)، پنج بعد را برای امنیت تعریف می‌کند: نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی. این ابعاد در تعامل با یکدیگر شکل‌دهنده ساختارهای امنیتی هستند (تری تریف، ۱۳۸۳، ص. ۱۲۸).

## ۲-۲- مجموعه امنیت منطقه‌ای

در نگاه مکتب کپنهاگ، امنیت منطقه‌ای بر اساس تعامل میان «آنارشی نظام بین‌الملل» و «جغرافیا» شکل می‌گیرد. مجموعه امنیتی منطقه‌ای مجموعه‌ای از دولت‌هایی است که با توجه به نزدیکی جغرافیایی، خاطرات تاریخی، دغدغه‌های امنیتی مشترک و الگوهای دوستی و دشمنی، در یک ساختار امنیتی به هم پیوسته قرار می‌گیرند (عبداله‌خانی، ۱۳۸۸، صص. ۲۱۳-۲۱۵). بوزان و ویور در نظریه مجموعه امنیتی، بر نقش تعیین‌کننده نزدیکی جغرافیایی، تجربه منازعات تاریخی، و ساختارهای فرهنگی تأکید می‌کنند. به اعتقاد آن‌ها، خاورمیانه به‌طور ذاتی منطقه‌ای منازعه‌خیز است؛ چرا که تحرکات قدرت‌های منطقه‌ای و فرماندهی‌های در این بستر دائماً باعث تغییر آرایش امنیتی می‌شوند (قاضی‌زاده، ۱۳۹۸، ص. ۲۲۴).

از نگاه نصری (۱۳۸۴، ص. ۹۹)، یک نظام امنیت منطقه‌ای زمانی شکل می‌گیرد که بازیگران آن با درک مشابهی از تهدیدات، نسبت به ایجاد قواعد و سازوکارهای همکاری و اعتمادسازی اقدام کنند. این تعریف، بنیان تحلیل ساختار امنیتی خلیج فارس را تشکیل می‌دهد.

## ۲-۳- امنیتی‌سازی (Securitization)

مفهوم امنیتی‌سازی یکی از ارکان مکتب کپنهاگ است. این فرآیند گفتمانی به وضعیتی اشاره دارد که در آن، یک موضوع غیرامنیتی به واسطه بیان آن به عنوان تهدیدی وجودی، وارد گفتمان امنیتی می‌شود و اقدامات اضطراری برای مقابله با آن توجیه‌پذیر می‌گردد (ابراهیمی، ۱۳۸۶، صص. ۴۴۶-۴۴۹).

دو شرط اصلی برای امنیتی شدن یک مسئله عبارت‌اند از:

- شکل‌گیری گفتمان امنیت‌ساز توسط بازیگر امنیتی‌ساز
- عبور از قواعد عادی سیاست‌گذاری و ورود به سطحی اضطراری

بازیگران امنیتی‌ساز می‌توانند رهبران سیاسی، دولت‌ها، احزاب، رسانه‌ها یا نهادهای بین‌المللی باشند که با مطرح کردن یک موضوع به عنوان تهدید، آن را امنیتی می‌کنند (عبداله‌خانی، ۱۳۸۸، ص. ۱۵۰). بر اساس این رویکرد، از دهه ۱۹۷۰ تاکنون، تلاش‌های جهانی برای امنیتی‌سازی محیط‌زیست آغاز شده‌اند (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۸).

## ۲-۴- امنیت زیست‌محیطی در مکتب کپنهاگ

با تشدید بحران‌های محیط‌زیستی در دهه‌های اخیر، امنیت زیست‌محیطی نیز به عنوان یکی از ارکان امنیت موسع شناخته شد. این حوزه، به رابطه میان تهدیدات زیست‌محیطی و ثبات جوامع انسانی می‌پردازد. از نگاه بوزان، امنیت زیست‌محیطی بر حفاظت از محیط به مثابه سیستم پشتیبان حیات انسانی تأکید دارد (فن‌تیکر

شتروم، ۱۳۸۹، ص. ۸۹). تخریب منابع طبیعی، پایان یافتن منابع تجدیدناپذیر، و بهره‌کشی فزاینده از طبیعت، امنیت انسانی و اجتماعی را در معرض تهدید مستقیم قرار می‌دهد. بوزان تصریح می‌کند که امنیت در پنج بُعد موردنظر او کاملاً به هم مرتبطاند و تخریب محیط‌زیست، آثار مستقیم بر امنیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دارد (تری تریف، ۱۳۸۳، ص. ۱۲۸). همچنین، از دیدگاه شیهان (۱۳۹۹، ص. ۱۲۸)، آسیب‌های زیست‌محیطی عامل بروز ناآرامی‌های قومی و افزایش خشونت در جوامع هستند. او بر پایه تحلیل‌های رابرت کاپلان تأکید می‌کند که تخریب اکوسیستم‌ها می‌تواند جهان را در وضعیت آنارشیک و منازعه‌خیز فرو ببرد.

در نهایت، اگرچه برخی از کارگزاران اقتصادی یا سیاسی تمایلی به امنیتی کردن محیط‌زیست ندارند، اما اقدامات آن‌ها، خواه ناخواه، با امنیت زیست‌محیطی و اجتماعی گره خورده است. به‌ویژه در خلیج فارس، جایی که منافع نفتی و شکنندگی اکولوژیکی هم‌زمان حضور دارند، مفهوم امنیت زیست‌محیطی به‌طور فزاینده‌ای بنیادی شده است (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۷).

### ۳- روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، تحلیلی-تبیینی است. این روش بر پایه تحلیل داده‌ها و استنتاج منطقی برای تبیین روابط میان متغیرها استوار است. داده‌های این تحقیق به‌صورت اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند و منابع مورد استفاده شامل اسناد ملی و بین‌المللی، مقالات علمی، گزارش‌های سازمان‌های زیست‌محیطی، و منابع دانشگاهی معتبر می‌باشند.

در گام نخست، با بهره‌گیری از چارچوب نظری مکتب کپنهاگ، مفهوم امنیت زیست‌محیطی و امنیتی‌سازی بررسی شده و سپس چگونگی پیوند میان این مفاهیم با وضعیت زیست‌محیطی منطقه خلیج فارس تحلیل شده است. پس از آن، مؤلفه‌های تهدیدات زیست‌محیطی (مانند بحران آب، تغییرات اقلیمی، و توسعه ناپایدار) به‌صورت مصداقی بررسی و آثار آن بر امنیت انسانی و همکاری منطقه‌ای ارزیابی گردیده‌اند. هدف اصلی این تحقیق، تبیین پیوند میان امنیت زیست‌محیطی و همکاری‌های منطقه‌ای به‌عنوان بستری برای تحقق صلح پایدار در منطقه است. همچنین تلاش شده است نشان داده شود که چگونه امنیتی‌کردن مسائل زیست‌محیطی می‌تواند بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی و شکل‌گیری اراده جمعی میان دولت‌های منطقه تأثیر بگذارد.

### ۴- سیر تحولات محیط زیستی و امنیتی در خلیج فارس

منطقه خلیج فارس از دیرباز از نظر ژئوپلیتیکی، اقتصادی و زیست‌محیطی جایگاهی استراتژیک در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی داشته است. اهمیت عمده این منطقه به منابع عظیم انرژی آن بازمی‌گردد. کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس بیش از نیمی از ذخایر نفت شناخته‌شده جهان را در اختیار دارند و بخش قابل

توجهی از منابع گازی و نفتی جهان نیز در امتداد مرزهای ایران قرار گرفته است. موقعیت تجاری مناسب این منطقه، آن را به عنوان شاهراه ارتباطی بین شرق و غرب جهان و مرکز مهم تجارت انرژی جهانی معرفی کرده است.

خلیج فارس همچنین از منظر اکولوژیکی یکی از غنی‌ترین و متنوع‌ترین اکوسیستم‌های دریایی در سطح جهان محسوب می‌شود. این اکوسیستم شامل زیستگاه‌هایی نظیر جنگل‌های حرا، مصب‌ها، صخره‌های مرجانی، خورها، مناطق جزر و مدی، بسترهای گلی، سواحل صخره‌ای و شنی، جزایر کوچک و بزرگ، مرداب‌های نمکی و تالاب‌ها است که هرکدام مأوای گونه‌های متعددی از گیاهان و جانوران هستند (Marine et al., 1993). با این وجود، درگیری‌های نظامی متعدد و تنش‌های ژئوپلیتیکی در دهه‌های اخیر، مانند جنگ ایران و عراق، اشغال کویت توسط عراق، و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، موجب نابودی بخش‌های وسیعی از زیستگاه‌های طبیعی منطقه شده است. حملات به تأسیسات نفتی، انفجار چاه‌های نفت و نشت سوخت به دریا از جمله فجایع زیست‌محیطی ثبت‌شده‌اند که اثرات بلندمدتی بر اکوسیستم خلیج فارس برجای گذاشته‌اند. از منظر سیاسی، منطقه خلیج فارس همواره درگیر مناقشات مرزی و هویتی میان کشورهای ساحلی بوده است. از اختلاف بر سر جزایر سه‌گانه ایران و امارات، تا جدایی بحرین از ایران، و مناقشه بریمی میان عربستان و امارات، همگی نشانه‌هایی از تعمیق شکاف‌های منطقه‌ای هستند. افزون بر این، وجود شکاف‌های مذهبی و قومی (شیعه و سنی، عرب و فارس، کردها و...) در سطح اجتماعی، پویایی امنیتی منطقه را پیچیده‌تر کرده است. در این میان، دخالت قدرت‌های بزرگ بین‌المللی برای حفظ منافع اقتصادی و ژئوپلیتیکی خود، به‌ویژه در بازار تسلیحات و انرژی، موجب تضعیف اراده همکاری منطقه‌ای شده است. نمونه بارز آن، ممانعت آمریکا از شکل‌گیری ترتیبات امنیتی جدید در پی خروج بریتانیا از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱ است (اسپوزیتو، ۱۳۸۲، ص ۱۲۵). با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس در واکنش به آن، نوعی موازنه‌سازی تهدید در منطقه نهادینه شد که تا امروز ادامه دارد. رقابت شدید سیاسی و مذهبی میان ایران و عربستان سعودی طی چهار دهه گذشته، یکی از موانع اصلی شکل‌گیری صلح پایدار در خلیج فارس بوده است. در حوزه محیط‌زیست، کنوانسیون منطقه‌ای کویت (ROPME) که در سال ۱۹۷۸ با عضویت کشورهای ایران، عراق، کویت، عربستان، قطر، بحرین، امارات و عمان شکل گرفت، در پی اجرای توصیه‌های کنفرانس استکهلم ۱۹۷۲ با هدف مقابله با آلودگی دریایی به‌وجود آمد. با این حال، ناتوانی این سازمان در مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی ناشی از جنگ‌ها و نشت‌های نفتی، کارآمدی آن را در موارد بحرانی زیر سؤال برده است. هرچند اقدامات نظارتی و تحقیقاتی متعددی در دهه‌های اخیر توسط این نهاد انجام شده، اما فقدان اراده سیاسی برای همکاری، و غلبه رویکرد «موازنه تهدید» بر «همکاری منطقه‌ای»، مانع تحقق اهداف اولیه این کنوانسیون بوده است. در نهایت، اگرچه ظرفیت‌های حقوقی و سازمانی برای حفاظت از محیط‌زیست دریایی در خلیج فارس

وجود دارد، اما تحقق امنیت زیست‌محیطی در گرو تغییر پارادایم منطقه از رقابت به همکاری و اعتمادسازی پایدار میان کشورهای عضو است.

## ۵-تهدیدات امنیت زیست‌محیطی در خلیج فارس

### ۵-۱-تنش آبی، حق آبه خلیج فارس

دریای خلیج فارس دریایی نیمه بسته با عمق کم، دوره گردش ۳ تا ۵ سال است که این موضوع باعث آسیب‌پذیری بالای این حوزه آبرزی نسبت به آلاینده‌ها شده است و در صورت بر هم خوردن تعادل در این دریا بازگشت به وضعیت عادی دشوار است. (IPIECA, 1996) عواملی از قبیل شوری آب، کمی عمق و ارتباط محدود با آب‌های آزاد جهان، اکوسیستم ویژه‌ای را در خلیج فارس تشکیل داده است مجموعه متنوعی از موجودات آبرزی در این چرخه به فعالیت مشغول‌اند اولین دسته این موجودات می‌توان به پلانکتون‌های خلیج فارس اشاره کرد که خوراک ماهی‌ها و دیگر موجودات هستند. گرما، نمک و تغییرات ورودی آب شیرین از رودهایی مانند شط العرب تأثیرات چشم‌گیری در کاهش اولیه پلانکتون‌ها می‌گذارد آب‌های شیرین سطحی ورودی خلیج فارس که تنها از رودخانه‌های متعدد واقع در خاک ایران و اروندرود واقع در مرز ایران و عراق جاری می‌شود. حوضه آبریز رودخانه‌های دجله و فرات یکی از حوضه‌های مشترک میان هفت کشور عراق، ترکیه، سوریه، عربستان، ایران، اردن و کویت است که مسئله استفاده مشترک و بهره‌برداری در این حوضه بسیار مهم است. کشورهای عراق، ترکیه، ایران و سوریه ۹۹ درصد این حوضه را تشکیل می‌دهند. این کشورها دارای نقش اصلی و تعیین‌کننده در تأمین آب این حوضه می‌باشند. به دلیل وجود کوهستان‌های برفی و بارش‌های فراوان در ترکیه این کشور غنی‌ترین کشور در منطقه از لحاظ آب‌های سطحی و تحت ارضی است. اما حدود دوسوم عراق و ایران و بیش از نیمی از سوریه سالانه دارای بارندگی کمتر از ۲۵۰ میلی‌متر می‌باشند. عدم موفقیت کشورهای ساحلی جهت دستیابی به توافق رسمی در رابطه با تخصیص آب، موجب شروع طرح‌های توسعه آبی در قلمرو هریک از این کشورها شده است. (دهقانی فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۴)

سدسازی کشور ترکیه بر روی سرچشمه رودخانه دجله و فرات در طرح گاپ و همچنین طرح انتقال آب از سرچشمه رود کارون به مناطق مرکزی ایران حق آبه خلیج فارس را تحت تأثیر قرار داده است و باعث کاهش آب شیرین ورودی به این دریا شده است که تأثیرات مخربی بر اکوسیستم و محیط‌زیست دریا و کرانه خلیج فارس گذاشته است. در حال حاضر، حدود ۴۰ کشور جهان در معرض استرس آبی هستند که متأسفانه نام ایران نیز در این تارک به چشم می‌خورد. دکتر پطرس غالی وزیر خارجه اسبق مصر و دبیر کل سابق سازمان ملل متحد گفته است: جنگ آینده در منطقه خاورمیانه بر سر آب خواهد بود. سایر رهبران خاورمیانه مانند شاه حسین، پادشاه سابق اردن، هم پیش‌بینی‌های نگران‌کننده مشابهی در خصوص جنگ بر سر آب (در منطقه خاورمیانه) ارائه کرده‌اند. (مارتین، ۱۳۸۳: ۳۰۶)

ریشه بسیاری از جنگ‌ها را در این منطقه خاورمیانه را در قالب بحران کم‌آبی می‌توان به بحث نشست. اولین نمونه این درگیری‌ها به سال ۱۹۵۳ و رویارویی سوریه-اسرائیل برمی‌گردد. حتی شورای امنیت سازمان ملل نیز اعتراف کرده که سرچشمه‌های غیرنظامی بی‌ثباتی، از جمله عوامل زیست‌محیطی تهدیدی برای صلح و امنیت شده است در منطقه خلیج فارس که سرچشمه آن را باید حوضه آبریز دجله و فرات در نظر گرفت سدسازی سد ایلسو واقع در ترکیه تا ۶۰ درصد جلوی ورود آب به حوضه آبریز دجله و فرات را می‌گیرد در صورتی‌که در احداث سد به‌طور معمول ۲۰ درصد جریان و حداکثر ۴۰ درصد آن بایستی توسط سدها مهار شود و بقیه تحت عنوان حقابه محیط‌زیست در رودخانه جریان یابد. بهره‌برداری از سد ایلسو تأثیرات مخربی بر محیط‌زیست پس‌کرانه خلیج فارس گذاشته است که مخاطرات آن را می‌توان این‌گونه برشمرد

۱- ایجاد بحران آب (نظیر قطع یا کاهش حجم آب در اروندرود، کاهش حقابه تالاب هورالعظیم، کاهش حجم آب سدهای منطقه پایین‌دست، کاهش سفره‌های آب زیرزمینی، افزایش آلودگی‌های آب، ورود آب‌شور دریا به اروندرود و نهرهای متصل به آن)،

۲- فرسایش خاک (مواردی همچون خشک شدن تالاب‌ها و دریاچه‌ها، خشکی و کاهش رطوبت خاک، تخریب اراضی کشاورزی، مراتع و جنگل‌ها و تشدید بیابان‌زایی)

۳- تغییر اکوسیستم (نظیر خشک‌سالی‌های مستمر، تخریب محیط‌زیست و از بین رفتن تنوع زیستی)

۴- کاهش کیفیت هوا (مواردی همچون کاهش رطوبت هوا، ورود و تولید ریزگردها، انتقال سموم و افزایش آلودگی هوا). (انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد ۱۴۰۰)

کمیابی منابع آب در منطقه سبب شده است ترکیه از تسلط بر منابع آبی در راستای افزایش قدرت منطقه‌ای و فشار بر کشورهای همسایه استفاده کند و پیامدهای کم‌آبی در دجله و فرات و عدم رعایت حقابه ترکیه به سوریه و عراق، ایران تأثیر خواهد گذاشت در عراق کویرها و باتلاق‌های در حال خشک شدن سبب تشدید انتشار ریزگردها به ایران شده‌اند. (دهقانی فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۱۳-۱۰۷)

## ۵-۲- پدیده گرمایش زمین، تغییر اقلیم در خلیج فارس

در اثر فعالیت‌های انسانی از جمله سوختن منابع انرژی فسیلی، افزایش دام‌پروری، تولید پسماندهای مدیریت نشده در جهان، گازهای گلخانه‌ای در فضای اطراف کره زمین جمع شده و پدیده تغییر آب‌وهوا و گرمایش زمین را موجب شده‌اند. بر پیامدهای منفی گرمایش زمین در منطقه خلیج فارس باید گسترش خشک‌سالی و مهاجرت جمعیت با زندگی سنتی به مناطق توسعه‌یافته و در پی آن نابودی تدریجی فرهنگ، زبان‌های محلی، آداب و کسب‌وکارهای سنتی را اضافه کرد. بیشتر کشورهای این منطقه، رشد و توسعه اقتصادی خود را مدیون فروش انرژی فسیلی هستند. رشد اقتصادی آن‌ها با درآمدهای نفتی ارتباط دارد. آن‌ها، بخشی از درآمد

نفتی و گازی خود را در توسعه اقتصادی کشور خود سرمایه‌گذاری می‌کنند و بخش دیگری را برای رفاه شهروندان و تداوم حامی پروری در اقتصاد رانتیر این مصرف درآمد برای رفاه و توسعه، موجب شده تا بیشتر آن‌ها برای حامل‌های انرژی، یارانه پرداخت کنند و این امر موجب افزایش مصرف انرژی فسیلی و تولید گازهای گلخانه‌ای، شده که به محیط‌زیست آسیب می‌زند. این در حالی است که انتشار جهانی دی‌اکسید کربن ناشی از سوخت‌های فسیلی در سال ۲۰۱۹ صعود کرده و جهان در معرض خطر تغییرات آب و هوایی فاجعه‌بار قرار گرفته است. (Levin and Katie Lebling, 2019:1)

اگرچه کشورهای منطقه خلیج فارس هم بر اساس تعهداتی که در سال ۲۰۱۵ در توافق آب و هوایی پاریس کرده‌اند، تعهد کرده‌اند تولید گازهای گلخانه‌ای خود را کاهش دهند؛ اما طبق آمار سال ۲۰۱۸؛ ایران ۷۲۰، عربستان ۶۲۱، امارات ۲۰۶، عراق ۲۰۴، قطر ۱۰۶، کویت ۹۸، عمان ۶۷، بحرین ۳۱ میلیون تن تولید گازهای گلخانه‌ای در سال ۲۰۱۸ داشته‌اند. (Global Carbon Atlas, 2019:1)

با این ارقام، ایران همچنان در مقام هشتم جهان و عربستان در رده یازدهمین تولیدکننده گازهای گلخانه‌ای جهان هستند. در سال ۲۰۱۸، ۵۶٪ کل گازهای گلخانه‌ای جهان در منطقه خلیج فارس تولید شده که مهم‌ترین منابع انتشار آن برای این کشورها، انتشار حدود ۶۰ میلیون تن گازهای مشعل سوزانده شده در هنگام استخراج نفت از چاه، به علت عدم دسترسی به فناوری کنترل و بهره‌برداری از گازهای مشعل بوده است و یا نبود این اراده که این فناوری با توجه به هزینه‌های آن به کار گرفته شود. بعد از آن، عمده انتشار، فرار گازهای گلخانه‌ای در پالایشگاه‌ها و کارخانه‌های پتروشیمی بوده است (سلیمان پور و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۷) به همین جهت دبیر کل اوپک، در سال ۲۰۱۸ گفته بود صنعت نفت باید بخشی از راه حل چالش تغییرات آب و هوا باشد. (Sanusi Barkindo, 2018:1) برخی شرکت‌ها، به ویژه شرکت‌های اروپایی پیشرو در زمینه فناوری‌های محیط‌زیستی و توسعه پایدار، حاضرند در زمینه کاهش آلودگی گاز مشعل، سرمایه‌گذاری انجام دهند، اما سیاست‌های حاکمیتی کشورهای این منطقه و بحران‌های امنیتی آن، مانع از سرمایه‌گذاری شده است (سلیمان پور و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۷) در کل اکتشاف، تولید و استخراج، انرژی فسیلی که درآمد آن‌ها برای تداوم توسعه اقتصادی و امنیت اقتصادی کشورهای منطقه خلیج فارس ضروری است، دارای تهدیدهایی برای محیط‌زیست است.

طبق گزارشی رایجی، تغییرات دما و شوری و کمبود اکسیژن و اسیدی شدن، بالا آمدن سطح دریا مشخصات اصلی تغییر اقلیم هستند که بر محدوده کم عمق بخش داخلی منطقه خلیج فارس تأثیر می‌گذارند، در حالی که گردبادها و کمبود اکسیژن در بخش‌های میانی و خارجی منطقه اهمیت بیشتری دارند

مخاطرات جدی تغییر اقلیم در تنوع زیستی منطقه شامل ۲۳ خطر جدی است که ۷ خطر آن در دسته شدید قرار دارند که شامل:

۱- افت تنوع زیستی در جوامع مرتبط با مرجان‌ها؛ از آثار منفی تغییر اقلیم بر صخره‌های مرجانی می‌توان به کاهش سکونتگاه‌های مناسب برای گونه‌هایی که از نظر غذا، پناهگاه و تکثیر که به مرجان‌ها وابسته هستند، اشاره کرد.

۲- افزایش شکوفایی جلبک‌های مضر (HABS)؛ دماهای بالاتر و تغییر الگوهای گردشی ممکن است سبب شکوفایی مکررتر، گسترده‌تر و پایدارتر توده‌های جلبکی شود. این شکوفایی‌ها می‌توانند سبب مرگ ماهی‌ها و سفید شدن مرجان‌ها شده و سلامت انسان‌ها را به خطر بیندازند.

۳- کاهش میزان تولید اولیه فیتوپلانکتونها؛ تغییر دما، شوری، جریان‌های اقیانوسی و زمان‌بندی باد موسمی ممکن است منجر به کاهش تولید و تأثیر گسترده‌تر بر سلامت اکوسیستم‌های دریایی، از جمله ذخایر ماهیان تجاری شود.

۴- تضعیف پوشش، توزیع و سلامت مرجان‌ها؛ تضعیف و افت گسترده مرجان‌ها بر اثر افزایش دما و افزایش احتمال وقوع طوفان، کدورت آب و کاهش pH

۵- افزایش جمعیت عروس دریایی؛ تغییر میزان اکسیژن و افزایش شوری و دما ممکن است در افزایش جمعیت عروس دریایی و بروز تأثیر منفی بر دیگر گونه‌های دریایی و افزایش احتمال انسداد ورودی‌های صنعتی مؤثر باشد.

۶- تغییرات در بی‌مهرگان کف زی بستر دریا مانند میگو؛ تغییر دما، کمبود اکسیژن و اسیدی شدن اقیانوس بر برخی بی‌مهرگان کف زی تأثیر منفی می‌گذارد و به افزایش برخی ارگانیسم‌های رسوب زیستی منجر می‌شود.

۷- تغییرات در ماهی‌های دریامیانی (اقیانوسی) مانند ماهی تون؛ تغییر دما، میزان اکسیژن، شوری و جریان‌های متغیر بر فراوانی و توزیع گونه‌های ماهیان میان دریایی تأثیر می‌گذارد و آثار غیرمستقیمی بر شکارچیان آن‌ها دارد.

مخاطرات اجتماعی تغییر اقلیم بیست و سه عامل خطر اجتماعی ارزیابی شد و شش مورد از آن‌ها در دسته شدید قرار گرفتند که شامل:

۱- تهدیدات جوامع ساحلی (انسان‌ها، خانه‌ها و تسهیلات محلی)؛ افزایش خطر آب‌گرفتگی و فرسایش ناشی از بالا آمدن آب دریا و بروز رویدادهای مهیب‌تر (مانند طوفان، گرم باد و رطوبت مفرط) به افزایش خسارت و تخریب خانه‌ها و امکانات و بروز مخاطرات بهداشت و سلامت منجر می‌شود.

۲- تغییر منابع ماهیگیری دریایی؛ تغییر تناسب زیستگاه، تغییر توزیع گونه‌ها، تأثیر بر طعمه و افزایش شکوفایی جلبک‌های مضر بر ماهیگیری دریایی تأثیر نامطلوب می‌گذارد.

۳- افزایش مخاطرات آب‌گرفتگی برای صنایع ساحلی؛ افزایش خطر آب‌گرفتگی ناشی از طوفان‌های شدید و بالا آمدن بلندمدت آب دریا منجر به آسیب دیدن یا از بین رفتن تأسیسات و کاهش بازدهی عملیات می‌شود

۴- مخاطرات غیر آب‌گرفتگی در صنایع ساحلی؛ طوفان‌های شدیدتر سبب افزایش خسارات فیزیکی، مختل شدن فعالیت‌ها و افزایش خطر آلودگی می‌شود. مدخل‌های دریایی ممکن است از افزایش دمای آب، شکوفایی جلبک‌های مضر و عروس دریایی آسیب ببینند

۵- تأثیر بر تأسیسات آب‌شیرین‌کن؛ گردباد، طوفان و سیل ممکن است سبب بروز آسیب فیزیکی در تأسیسات آب‌شیرین‌کن‌ها شود. افزایش دمای آب، کدورت، شکوفایی جلبک‌های مضر و توده‌های عروس دریایی ممکن است روند عملیات را مختل کنند.

۶- تأثیرات بر بخش ترابری دریایی؛ تغییر در وضعیت‌های طوفان، موج و باد می‌تواند بر فعالیت‌ها تأثیر بگذارد و مخاطرات ایمنی را افزایش دهند. ممکن است تحمیل خسارت به قایق‌ها و رخدادهای آلودگی افزایش پیدا کند

(ROPME Policy Brief, 2022)

#### ۵-۳- کاهش زیستگاه کربن آبی در خلیج فارس

کربن آبی، نوعی کربن است که از اقیانوس‌ها و اکوسیستم‌های ساحلی به دست می‌آید. این کربن توسط مانگروها، شوره‌زارهای ساحلی، علف‌های دریایی و جلبک‌ها گرفته‌شده و به شکل زیست‌توده و رسوبات، ذخیره می‌شود. زیستگاه‌های کربن آبی شامل جنگل‌های حرا، علف‌های دریایی، جلبک‌های دریایی، تالاب‌های شور و خورهای مناطق جزر و مدی هستند. این زیستگاه‌ها می‌توانند اقدام به ترسیب (روند ذخیره کربن موجود در هوا در خاک و گیاهان) و جذب دی‌اکسید به میزان ۱۰ برابر آنچه جنگل‌ها از روی سطح زمین ترسیب و جذب می‌کنند، نمایند. با توجه به این‌که دی‌اکسید یکی از مهم‌ترین گازهای مسبب گرمایش زمین است، این اکوسیستم، گاز دی‌اکسید کربن را در فرآیند فتوسنتز از جو جذب می‌کند و آن را در ریشه‌ها و ساقه‌ها و شاخه‌های خود ذخیره می‌کند و با این فرآیند، موجب کاهش میانگین دمای سطح زمین می‌شود.

کربن آبی می‌تواند از طریق حذف دی‌اکسید کربن موجود در اتمسفر، موجب کاهش گرمایش جهانی و به تبع آن، موجب کاهش پیامدهای ناشی از تغییرات اقلیمی و آب‌وهوایی شود. اطلاعات فعلی حاکی از آن است که بزرگ‌ترین گستره اکوسیستم کربن آبی را می‌توان در امارات متحده عربی و عربستان سعودی و پس از آن ایران، قطر و عمان، سپس بحرین و کویت یافت.

درست است که در تمام زمین اکوسیستم‌های کربن آبی در معرض تهدید فعالیت‌های مختلف انسانی و همچنین تغییرات آب و هوایی قرار دارند. آنچه بزرگ‌ترین تهدید را نشان می‌دهد بین اکوسیستم‌ها و مناطق متفاوت است، اما برخی از موارد مشترک وجود دارد. مناطق قابل‌توجهی از اکوسیستم‌های کربن آبی قبلاً تخریب یا

از بین رفته‌اند، اگرچه در حال حاضر هیچ مطالعه خاصی میزان تلفات این اکوسیستم را در خلیج فارس تعیین نکرده است اما در تحقیقات سازمان راپمی بررسی خطرات محلی برای زیستگاه‌های کربن آبی انجام شده که در زیر خلاصه می‌شود؛

در کشور بحرین؛ علفزارهای دریایی تحت تأثیر لایروبی و صیدترال قبلاً قرار گرفته‌اند که اکنون ممنوع شده است (باید دید این ممنوعیت تا چه حدی رعایت می‌شود) توسعه شهری و احیای اراضی تهدیدی برای جنگل‌های حرا در این منطقه محسوب می‌شود

در کشور ایران؛ نمکزارها تحت تأثیر سدسازی گسترده قرار گرفته‌اند که منجر به خشک شدن آن‌ها شده است. در کشور عراق؛ مانند کشور ایران، شوره‌زارها تحت تأثیر سدسازی قرار گرفته‌اند که منجر به کاهش سطح آب در حوضه دجله-فرا ت و سرشاخه‌ها و تالاب‌ها به‌ویژه مرداب هورالعظیم است.

در کشور کویت؛ مسائل مربوط به کیفیت آب و آلودگی عمومی می‌تواند اکوسیستم‌های کربن آبی را تهدید کند.

در کشور عمان؛ توسعه اکوسیستم‌های کربن آبی ساحلی را تحت فشار قرار می‌دهد و عدم آگاهی این مشکل را تشدید می‌کند. صیدترال همچنان که به ذخایر کربن آبی غوطه‌ور در باتلاق‌های نمکی آسیب می‌زند (که علیرغم ممنوعیت آن به صورت غیر قانونی انجام می‌شود) و همچنین چرای شتر در زیستگاه کربن آبی در کشورهای قطر و عمان برای زیستگاه کربن آبی بسیار ویرانگر است.

در کشور عربستان سعودی؛ توسعه شهری و احیای اراضی تهدیدی برای جنگل‌های حرا در منطقه محسوب می‌شود

در کشور امارات متحده عربی؛ گردشگری می‌تواند بسیار مضر باشد. علف‌های دریایی به دلایل زیبایی‌شناختی از این اکوسیستم حذف می‌شوند. (ROPME, 2021)

#### ۴-۵- پیچیدگی‌های امنیتی در خلیج فارس: از واگرایی منطقه‌ای تا میانجی‌گری قدرت‌های جهانی

یک سال پس از شکل‌گیری کنوانسیون راپمی، انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ به وقوع پیوست. پس از انقلاب، با ورود عامل «شیعه» به سیاست خارجی ایران، بعد جدیدی به رقابت‌های قدرت میان ایران و عربستان سعودی افزوده شد. رهبران کشورهای حوزه خلیج فارس نگران گسترش انقلاب به داخل مرزهای خود بودند؛ نگرانی‌ای که با توجه به شعار صدور انقلاب از سوی انقلابیون ایران و وجود اقلیت‌های ناراضی در این کشورها قابل‌درک بود. این مسئله آغازگر تنش‌های فراگیرتری شد که در نهایت منجر به جنگ‌های ویرانگری شد؛ جنگی که با تهاجم عراق به ایران در سال ۱۹۸۰ آغاز و در ادامه به کشور کویت در سال ۱۹۹۰ سرایت

کرد. این جنگ‌ها علاوه بر تلفات جانی و مالی، آسیب‌های جدی به محیط‌زیست خلیج فارس وارد کرد و یکی از پیامدهای آن حضور پررنگ‌تر ایالات متحده آمریکا در منطقه بود.

امنیت حاشیه جنوبی خلیج فارس پس از حمله ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، که منجر به سرنگونی حزب بعث شد، تثبیت گردید؛ ایالات متحده بیش از بیست پایگاه نظامی در این منطقه راه‌اندازی کرد و حضور بیش از هزار نیروی نظامی خود را تثبیت نمود. حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ فصل جدیدی در نگرش امنیتی آمریکا نسبت به خلیج فارس بود که به اعلام جنگ علیه تروریسم بین‌المللی انجامید. پس از مداخله نظامی آمریکا در افغانستان، جنگ پیش‌دستانه در عراق در سال ۲۰۰۳ رویکرد تازه‌ای از سوی این کشور به نمایش گذاشته شد. تداوم این سه جنگ در فاصله زمانی کوتاه، فجایع زیست‌محیطی گسترده‌ای در منطقه به وجود آورد که نتیجه سیاست‌های واگرایی، موازنه تهدید و رقابت‌های درون‌منطقه‌ای بر سر منابع نفتی و موقعیت‌های استراتژیک بود؛ مانند هدف عراق از تهاجم به ایران و کویت برای گسترش مرزهای دریایی خود در خلیج فارس که به آلودگی‌های نفتی شدید ناشی از انفجار چاه‌های نفت، نفت‌کش‌ها و تأسیسات نفتی انجامید.

ایران و عربستان سعودی از سال ۲۰۰۱ رقابت‌های گسترده‌ای در بحران‌های منطقه‌ای داشتند. موضوعاتی مانند جنگ داخلی سوریه از ۲۰۱۱، جنگ خلیج فارس در ۲۰۰۳، بحران تشکیل دولت لبنان در ۲۰۰۸، روابط با اسرائیل، صلح اعراب با اسرائیل، فرقه‌گرایی منطقه‌ای و تقویت گروه‌های تروریستی، همکاری با قدرت‌های هژمونیک جهانی، اختلاف در روابط با روسیه، بحران بحرین در ۲۰۱۴، ظهور داعش، حمایت متقابل از حزب‌الله لبنان و گروه‌های شیعه نظامی در عراق، بحران عراق و مسئله فلسطین همه نشانه‌های اختلافات عمیق میان دو کشور هستند.

رقابت‌های منطقه‌ای میان ریاض و تهران امروزه جنگ‌های ویرانگری را در یمن و سوریه تشدید کرده و همچنان به بی‌ثباتی در لبنان و عراق دامن می‌زند. شکاف‌های اخیر را می‌توان به سال ۲۰۱۶ نسبت داد، زمانی که پس از اعدام شیخ نمر النمر توسط عربستان، معترضان ایرانی به سفارت عربستان در تهران یورش بردند و پس از آن، همه کشورهای عربی خلیج فارس به جز عمان، روابط خود را با ایران کاهش داده یا قطع کردند. این تنش‌ها تا جایی پیش رفت که عربستان، امارات و بحرین از کمپین فشار حداکثری دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، که شامل تحریم‌های گسترده و لفاظی‌های جنگ‌طلبانه بود، حمایت کردند؛ همه این اقدامات با هدف انزوا و تضعیف ایران صورت گرفت.

از سوی دیگر، آمریکا که پس از جنگ جهانی دوم و به ویژه پس از خروج بریتانیا از منطقه در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به بازیگر اصلی خارجی در خاورمیانه تبدیل شده بود، در دوره ریاست جمهوری باراک اوباما رویکرد خود را تغییر داد و آسیای شرقی را محور اصلی سیاست خارجی خود معرفی کرد. بسیاری از محافل فکری

آمریکا نیز به این نتیجه رسیده بودند که حضور نظامی این کشور در خاورمیانه باید کوتاه مدت کاهش یابد و در بلندمدت اهمیت استراتژیک منطقه برای آمریکا کمتر خواهد شد. برخی حتی از خروج کامل نیروهای نظامی آمریکا از منطقه سخن گفته‌اند.

به نظر می‌رسد که این سیاست کاهش حضور آمریکا در خاورمیانه زمینه‌ای برای تقویت روابط یا حداقل تلاش‌هایی در جهت بهبود رابطه میان ایران و عربستان سعودی فراهم کرده است. در این میان، چین نیز مشارکت اقتصادی رو به گسترشی در خلیج فارس دارد، به ویژه در حوزه نفت. بیش از نیمی از نفت وارداتی چین از خلیج فارس تأمین می‌شود و این کشور بزرگ‌ترین واردکننده نفت از شورای همکاری خلیج فارس به شمار می‌رود. طبق گزارش اوپک در سال ۲۰۲۱، چین با ۵۲,۶ درصد بزرگ‌ترین واردکننده نفت منطقه است و همچنین بزرگ‌ترین خریدار نفت عربستان سعودی و ایران، دو رقیب منطقه‌ای، به شمار می‌رود.

اما در حوزه امنیتی، اولویت‌های چین و آمریکا در خاورمیانه تفاوت معناداری ندارد؛ هر دو قدرت ترجیح می‌دهند هزینه ایجاد ثبات از طریق حضور مستقیم نظامی را نپذیرند و در عین حال اطمینان حاصل کنند که ثبات به ویژه در حوزه انرژی تأمین شود. چین نیز مانند آمریکا بیش از هر چیز به حفظ امنیت بازار انرژی نیازمند است، اما ترجیح می‌دهد روابط حسنه‌ای با هر دو کشور ایران و عربستان سعودی داشته باشد؛ زیرا هر دو کشور تأمین‌کننده انرژی و کریدور مهم انرژی برای چین هستند و همچنین شرکای بزرگ تجاری و مقصد سرمایه‌گذاری و فناوری به شمار می‌آیند.

در ۱۰ مارس ۲۰۲۳، نمایندگان ایران و عربستان که به مدت پنج روز مخفیانه در پکن دیدار کرده بودند، با حمایت چین از احیای روابط دیپلماتیک میان دو کشور خبر دادند. این توافق که پس از دو سال مذاکره محرمانه و پنج دور دیدار ناموفق با میانجیگری چین حاصل شد، نقطه عطفی در «بازی بزرگ» خاورمیانه بود. در سایه بیانیه سه‌جانبه مشترک جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی و چین، دو طرف از سرگیری روابط دیپلماتیک خود را اعلام کردند. این توافق بیشتر بر اصول حل تعارض بین دو کشور تأکید داشت تا ارائه راهکارهای مشخص.

رهبران چین با اولویت دادن به روابط دوجانبه، سازمان‌های چندجانبه‌ای همچون سازمان همکاری شانگهای و بریکس را توسعه می‌دهند؛ سازمان‌هایی که کشورهای با اختلاف نظر، گاهی حتی در تضاد، مشتاق حفظ گفت‌وگو و همکاری در آن‌ها هستند. عربستان، مصر، امارات، ترکیه و الجزایر خواستار عضویت در این سازمان‌ها هستند. چین همچنین طرح «امنیت مشترک، جامع، همکارانه و پایدار» را مطرح کرده است. روند همگرایی در موضوعات اجتماعی، زیست‌محیطی و سیاسی-اقتصادی شکل می‌گیرد و نشان می‌دهد که امنیت ملی دیگر نباید صرفاً بر اساس توانمندی‌های نظامی یک کشور تعریف شود.

امروزه تهدیدات طبیعی و زیستی مانند همه‌گیری‌ها، تغییرات اقلیمی و مهاجرت‌های غیرقابل کنترل، چالش‌های بزرگ‌تری نسبت به تهدیدات نظامی هستند و مقابله با آن‌ها نیازمند همکاری‌های فراملی و چندجانبه است. این موضوعات بر این نکته تأکید دارد که امنیت ملی دیگر نمی‌تواند به‌طور انفرادی تعریف شود، زیرا تأثیر مسائل محیط‌زیستی و انسانی فراتر از مرزهای کشورهاست.

## ۶- جمع‌بندی و تحلیل نظری

در این مقاله به مهم‌ترین بحران‌های زیست‌محیطی در خلیج فارس، از جمله تنش آبی، تغییرات اقلیمی و توسعه ناپایدار، پرداخته‌ایم و با بررسی رقابت‌های امنیتی در منطقه، تلاش کرده‌ایم پاسخ دهیم که چگونه امنیت زیست‌محیطی می‌تواند بر گفت‌وگوهای همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی برای دستیابی به صلح پایدار در خلیج فارس تأثیرگذار باشد.

در دهه‌های اخیر، تغییرات زیست‌محیطی مانند تغییرات اقلیمی چالش‌های اساسی برای امنیت انسانی در جهان ایجاد کرده‌اند؛ یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها بحران کمیابی منابع زیستی است. این بحران به‌خودی‌خود عامل ایجاد جنگ نیست، اما فشارهایی را ایجاد می‌کند که موجب تشدید احساسات قومی، افزایش اضطراب‌ها، آشوب‌ها و شورش‌ها می‌شود (قاضی‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۴۱).

بحران آب در خلیج فارس و سواحل آن، به‌ویژه در پی افزایش جمعیت و مدیریت نادرست منابع طبیعی و انحراف جریان آب رودخانه‌های مرزی به‌واسطه احداث سدها، مشکلات فراوانی به‌وجود آورده است؛ از جمله خشک شدن تالاب‌ها، نابودی اکوسیستم‌ها و افزایش شوری دریا. باوجود تهدیدات زیست‌محیطی چون گرمایش زمین، تغییر اقلیم و توسعه ناپایدار که سرعت تخریب آن‌ها روزافزون است، ابعاد مخرب این تهدیدات برای مردم و سیاستمداران کمتر ملموس است و گاهی تا زمانی که بحران به فاجعه بدل شود، جدی گرفته نمی‌شود.

تنش آبی بحرانی است با ابعاد آشکار که تمامی ساکنان خاورمیانه با تبعات آن روبرو هستند و می‌تواند اکوسیستم خلیج فارس را به نابودی کامل بکشاند. این بحران، که مهم‌ترین بحران منطقه در چند سال اخیر بوده، تاکنون به درگیری‌های نظامی نیز منجر شده است؛ نخستین نمونه آن به سال ۱۹۵۳ و درگیری سوریه-اسرائیل بازمی‌گردد.

از دیدگاه بوزان، خاورمیانه شامل ده‌ها کشور است که احتمالاً سه یا چهار زیرمجموعه با پویای امنیت خاص دارد. یکی از این زیرمجموعه‌ها، منطقه خلیج فارس است که ایران، عراق و عربستان سعودی بازیگران اصلی آن به شمار می‌آیند (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۲۵). بوزان و ویور برای تعریف مجموعه امنیتی منطقه‌ای معیارهایی ارائه داده‌اند:

وابستگی متقابل امنیتی: تغییرات امنیتی در یک کشور، امنیت دیگر کشورها را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

الگوی دوستی و دشمنی: روابط مبتنی بر تعارض و اتحاد میان بازیگران منطقه.

مجاورت جغرافیایی: کشورهای هم‌مرز به دلیل پیوستگی، ملاحظات ویژه‌ای در امنیت اجتماعی، سیاسی، نظامی و زیست‌محیطی دارند.

حضور قدرت‌های بزرگ: نقش و میزان دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای تأثیرگذار است؛ حضور مستقیم و گسترده نظامی قدرت بزرگ می‌تواند پویای منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار دهد (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۸: ۲۸۱). نمونه بارز این حضور نظامی، مداخله وسیع آمریکا در خلیج فارس پس از حمله عراق به کویت است که به کاهش تحرکات منطقه‌ای منجر شد. با کاهش حضور نظامی آمریکا و ازسرگیری روابط دیپلماتیک میان ایران و عربستان پس از سال‌ها، هرچند نمی‌توان این روند را تغییر پارادایم به سمت همگرایی کامل دانست، اما نشان‌دهنده کاهش نقش مداخله‌گر قدرت‌های فرامنطقه‌ای و امکان افزایش وفاق منطقه‌ای است. بوزان همچنین تأکید می‌کند که حذف مداخلات قدرت‌های فرامنطقه‌ای می‌تواند تنش‌ها را به وفاق و همکاری تبدیل کند و نقش آن‌ها را کاهش دهد. به علاوه، حداقل دو بازیگر منطقه‌ای مؤثر باید در مجموعه امنیتی حضور داشته باشند تا ساختار آن پایداری یابد (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۸: ۲۸۱). دولت‌های کوچک‌تر مثل کویت، بحرین، قطر و امارات به دلیل قدرت محدود، تأثیر کمتری بر ساختار مجموعه امنیتی دارند و امنیت آن‌ها تا حد زیادی به الگوی دول بزرگ‌تر وابسته است (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۱). نظریه مجموعه امنیتی بوزان و ویور بر این باور است که مرکز ثقل امنیت بین‌المللی در مناطق است و نه در ابرقدرت‌ها یا واحدهای سیاسی مستقل. ائتلاف‌های استراتژیک میان کشورها و قدرت‌های فرامنطقه‌ای ریشه در منافع منطقه‌ای دارد (نصری، ۱۳۸۴: ۵۹۲). با وجود مجاورت جغرافیایی و اشتراکات فرهنگی مانند دین اسلام، در خلیج فارس تعارضات عمیقی وجود دارد که گاهی منجر به جنگ‌های منطقه‌ای مانند جنگ عراق و کویت شده است. بوزان معتقد است بسیاری از جنگ‌های خاورمیانه ریشه منطقه‌ای ندارند و بیشتر ناشی از دخالت قدرت‌های غربی برای مدیریت منازعات و حفظ منافع خود بوده‌اند (نصری، ۱۳۸۴: ۶۰۴). تضادهای مذهبی، مانند تفاوت دیدگاه‌های وهابیت در عربستان و مذهب شیعه در ایران و عراق، باعث تشدید تنش‌ها شده و مانع همگرایی منطقه‌ای شده است. با توجه به این زمینه‌ها، امنیت زیست‌محیطی در خلیج فارس به عنوان یک موضوع امنیتی می‌تواند ابزاری راهبردی برای دستیابی به صلح پایدار باشد. فرایند «امنیتی‌سازی» (Securitization) به معنای تبدیل یک مسئله به موضوعی امنیتی است که بر اساس آن تهدید به صورت بین‌ذهنی در جامعه فهمیده می‌شود (دهقانی فیروزآبادی و قرشی، ۱۳۹۱: ۷-۱). بازیگران امنیت‌ساز در این زمینه شامل رهبران دولت‌ها، احزاب، سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی هستند. سازمان منطقه‌ای حفاظت از محیط‌زیست دریایی (راپمی) که در سال ۱۹۷۹ تأسیس شده، نمونه بارز بازیگر امنیت‌ساز در زمینه مفاهیم زیست‌محیطی در خلیج فارس است.

نشست‌های بین‌المللی مانند COP24 که در سال ۲۰۳۰ به میزبانی امارات برگزار خواهد شد، می‌توانند به امنیتی‌سازی تهدیدات زیست‌محیطی، به ویژه در زمینه کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای در منطقه، کمک کنند.

امنیت زیست‌محیطی با تهدیداتی روبه‌رو است که علاوه بر غیرعمدی بودن، نسبت به تهدیدات نظامی به مراتب کندتر بروز می‌کنند و نیازمند افق‌های زمانی بسیار گسترده برای برنامه‌ریزی‌های سیاسی هستند (قاضی‌زاده، ۱۳۹۸: ۴۹۳).

مثلاً بحران ریزگردها، کارآمدی دولت ایران را به چالش کشیده و توان بالقوه برانگیختن ناآرامی‌های خیابانی و تهدید امنیت را دارد. با وجود این، مقابله با این بحران زمان‌بر است؛ حتی اگر منابع آب کافی موجود باشد و عوامل خشک‌کننده متوقف شوند، احیای تالاب‌ها و دشت‌های خشکیده سال‌ها طول خواهد کشید.

مشکل مشابهی در سیاست‌های جهانی کنترل گرمایش زمین نیز وجود دارد؛ دولت‌ها باید از هم‌اکنون تغییرات عمده در مصرف انرژی خود ایجاد کنند تا تأثیرات آن پس از سال ۲۰۳۰ ظاهر شود (قاضی‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۴۹).

#### ۷- نتیجه‌گیری :

اگر ارتباط ما با محیط‌زیست به صورت عمیق تغییر نیابد، آینده‌ای روشن در انتظارمان نیست. بنابراین، در مناسبات دیپلماتیک به نهادها و رژیم‌های تنظیم‌کننده جدیدی نیازمندیم تا بتوانیم بر تخریب‌های زیست‌محیطی فائق آییم. مرزهای سیاسی که تاکنون صرفاً بر اساس حاکمیت ملی و مرزهای سرزمینی تعریف شده‌اند، امروز دیگر کارآمد نیستند؛ چرا که بحران‌های زیست‌محیطی فراملی هستند و به مرزها توجهی نمی‌کنند. به عنوان نمونه، سیاست سدسازی ترکیه می‌تواند باعث تنش‌های آبی و حتی آشوب‌های قومی و ناامنی در کشورهای عراق و سوریه شود. همچنین، کاهش حق‌آبه خلیج فارس و افزایش شوری آب آن، می‌تواند اکوسیستم دریایی را نابود سازد و ورود آب شور به منابع آب شیرین رودخانه‌های پایین‌دست، تمام حوضه آبریز را تهدید کند. حساسیت راهبردی خلیج فارس، به‌ویژه به دلیل منابع عظیم نفت و گاز و تنش‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی، موجب شده مسائل زیست‌محیطی دریایی کمتر مورد توجه قرار گیرد و این منطقه به یکی از آلوده‌ترین مناطق دریایی تبدیل شود. گرمایش زمین و تغییرات اقلیمی نیز باعث شده‌اند بسیاری از مناطق ساحلی خلیج فارس در سال‌های اخیر غیرقابل سکونت شناخته شوند.

این نوشتار با تکیه بر نظریه انتقادی مکتب کپنهاگ، در پی ارائه الگویی راهبردی برای تحقق امنیت زیست‌محیطی و صلح پایدار در خلیج فارس است. گفتمان‌سازی پیرامون تهدیدات زیست‌محیطی و امنیتی کردن این تهدیدات، می‌تواند سطح همکاری دولت‌های منطقه را از طریق راهکارهای دوجانبه و چندجانبه ارتقا دهد و در نتیجه، مقابله مؤثرتری با چالش‌های رو به افزایش محیط‌زیستی و بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی به وجود آورد.

سازمان حفاظت از محیط‌زیست دریایی خلیج فارس (ROPME) به‌عنوان تنها سازوکار همکاری بین‌دولتی در این حوزه، همگام با مشکلات روزافزون منطقه پیش نمی‌رود و ضرورت بازنگری، به‌روزرسانی و چابک‌سازی ساختار و اسناد آن بیش از پیش احساس می‌شود. این سازمان تا زمانی که در گفتمان‌سازی امنیت زیست‌محیطی میان ساختار دولت‌های منطقه حضور فعال نداشته باشد و تنها به گزارش‌دهی و رصد شرایط بحرانی اکتفا کند، قادر به ایفای نقش مؤثر در مقابله با بحران‌های پیش‌رونده محیط‌زیستی نخواهد بود. آشکار است که حفاظت از محیط‌زیست، تضمین‌کننده صلح منطقه‌ای است و رسیدن به صلح پایدار، که راهبردی جمعی برای تمامی کشورهای منطقه است، تنها راه نجات اکوسیستم خلیج فارس از خطر نابودی به شمار می‌آید.

سیاست نگاه به شرق که پس از انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفت، همراه با تحولات در توزیع قدرت جهانی، کاهش حضور نظامی آمریکا در منطقه و حضور معنادار چین به‌عنوان سرمایه‌گذار و بزرگ‌ترین واردکننده نفت خلیج فارس، می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری مجموعه امنیتی منطقه‌ای در خلیج فارس باشد. همگرایی منطقه‌ای که نمود آن در سال ۲۰۲۳ با توافق تاریخی عربستان و ایران تحت میانجیگری چین پس از چهار دهه تنش شکل گرفت، نویدی برای دستیابی به صلح پایدار است. گفت‌وگوها و نشست‌های دو جانبه میان این دو بازیگر کلیدی منطقه، گفتمان‌سازی سایر بازیگران مانند امارات متحده عربی را نیز تقویت می‌کند. برگزاری نشست COP24 با میزبانی امارات در سال ۲۰۳۰ می‌تواند گام مهمی در جهت امنیتی کردن تهدیدات زیست‌محیطی خلیج فارس و ارتقای همکاری‌های منطقه‌ای باشد.

در نهایت، تلاش مستمر برای پژوهش و تدوام دیپلماسی زیست‌محیطی، کلید حفظ این آبراه حیاتی از خطر نابودی است و ضرورت حیاتی دارد که همه بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در این مسیر همکاری و هم‌افزایی کنند.

## منابع:

### منابع فارسی:

- ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۸۶). تأملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاگ. فصل‌نامه سیاست خارجی، ۲۱(۸۲)، ۴۳۹-۴۵۸.
- اتوتایل، ژناروید، سیمون دالبی، پاول روتلج (۱۳۸۰). اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم. (مترجم: محمدرضا حافظ‌نیا، هاشم نصیری). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- اسپوزیتو، جان ال (۱۳۸۲). انقلاب اسلامی ایران و بازتاب جهانی آن. (ترجمه: محسن مدیر شانه‌چی). تهران: نشر باز.
- اسدی، علی‌اکبر (پاییز ۱۳۸۸). سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی و امنیت جمهوری اسلامی ایران. سیاست دفاعی، شماره ۶۸.

بوزان، باری، الی ویور، دپاپ ویلدو (۱۳۸۶). چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت. (ترجمه: علیرضا طیب). پژوهشکده مطالعات راهبردی.

بوزان، باری (۱۳۷۸). مردم، دولت‌ها و هراس. (مترجم: پژوهشکده مطالعات راهبردی). پژوهشکده مطالعات راهبردی.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۱). نظریه و روش مطالعات امنیتی کردن. فصل‌نامه مطالعات راهبردی، ۴، ۷-۴۲.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، الهه کولایی، بهزاد احمدی لفورکی، جعفر حق‌پناه (۱۳۹۷). مخاطرات زیست‌محیطی و امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۲). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

زمانی، قاسم، پویا برلیان (۱۴۰۰). پیامدها و چالش‌های بهره‌برداری از سد ایلیسو برای ایران و منطقه (بخش اول). انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد (unstudies.ir)

دولور، ژاک (۱۳۹۱). همنوایی تازه اروپا. (ترجمه: عباس آگاهی). تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه.

غریبی، حسین، جلال دهقانی فیروزآبادی، احمد نقیب‌زاده، کیهان برزگر (۱۴۰۱). پیامدهای خلا حضور ایالات متحده آمریکا در غرب آسیا بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی: الگوی سازنده یا رقابت مخرب. فصل‌نامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۱۲(۳)، ۱۳۳-۱۵۵.

ترنف، تری و دیگران (۱۳۸۳). مطالعات امنیتی نوین. (مترجم: علیرضا طیب و حمید بزرگی). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

شیهان، مایکل (۱۳۹۹). امنیت بین‌الملل. (ترجمه: سید جلال دهقانی فیروزآبادی). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

عبداله‌خانی، علی. نظریه‌های امنیت (جلد اول): مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

فن تیکر شتروم، باربارا (۱۳۸۹). امنیت انسانی و حقوق بین‌الملل. (ترجمه: اردشیر امیرارجمند). تهران: انتشارات مجتمع علمی و فرهنگی مجد.

قاضی‌زاده، علیرضا (۱۳۹۸). مسائل راهبردی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مارتین، لنور (۱۳۸۳). چهره جدید امنیت در خاورمیانه. (مترجم: قدیر نصری). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

نصری، قدیر (۱۳۸۴). تأملی روش‌شناسی بر مکتب بافتار منطقه‌ای امنیت. فصل‌نامه مطالعات راهبردی، ۳(۲۹).

سلیمان‌پور، هادی، فرزانه بنی‌اسدی (۱۳۹۶). توافق‌نامه پاریس: محور جدید همکاری در منطقه خلیج فارس. فصل‌نامه سیاست خارجی، ۳۱(۳)، ۳۷-۶۰.

Livingston, Ian. (2023). Hot-tub-like Persian Gulf fuels 158-degree heat index in Iran. The Washington Post. Available at: <https://www.washingtonpost.com/weather/2023/08/09/iran-persian-gulf-extreme-heat/>

Marine and Coastal Ecosystems. (1993). The 1991 Gulf War Marine Pollution, pp. 143-124.

IPIECA. (1996). Sensitivity mapping for oil spill response.

Levin, Kelly and Katie Lebling. (2019). CO Emissions climb to an all-time high (again) in 2019: 6 takeaways from the latest climate data. World Resources Institute, December 3. Available at: <https://www.wri.org/blog/2019/12/co-emissions-climb-all-time-high-again-2019-6-takeaways-latest-climate-data>

Global Carbon Atlas. (2019). Available at: [http://www.globalcarbonatlas.org/en/co2\\_emissions](http://www.globalcarbonatlas.org/en/co2_emissions)

Sanusi Barkindo, Mohammad. (2018). OPEC Statement to the UN Climate Change Conference (COP24). OPEC Official Website. Available at: [https://www.opec.org/opec\\_web/en/press\\_room/5302.htm](https://www.opec.org/opec_web/en/press_room/5302.htm)

Policy (2021). Climate change risk assessment related to the marine area of ROPME. L.E., Howes, K.J., Pinnegar, J.P.

ROPME (2021). Blue Carbon Inventory for the ROPME Sea Area. Benson, L., Kröger, S., Howes, E.L., Procter, W., Martinez, R., Le Quesne, W. Cefas, Lowestoft, 24pp.

# **Environmental Security and Cooperation for Peace in the Persian Gulf**

Fateme Zare Pirhajati, Seyed Jalal Dehghani Firoozabadi, Mohammad Yusefijouybari

## **Abstract:**

Environmental protection necessitates the preservation of regional peace. In recent decades, emerging environmental crises in the Persian Gulf—including climate change, water stress, and unsustainable development—have posed fundamental challenges to human security. This study investigates how environmental security can influence the discourse on regional cooperation toward achieving sustainable peace in the Persian Gulf. The research hypothesis is grounded in the premise that the securitization of environmental crises can serve as an effective strategy for attaining durable peace in this highly contested region, characterized by pervasive border disputes and security tensions. The study examines interactions driven by novel environmental threats within the frameworks of regional and international cooperation and analyzes proposed solutions through the lens of the Copenhagen School. Employing an analytical-explanatory methodology, the research aims to elucidate the meaningful relationship and confirm the positive correlation between environmental security and regional cooperation and peace. Findings indicate that discursive framing—specifically, the securitization of environmental threats—can strengthen bilateral and multilateral cooperation among regional states in confronting escalating threats, protecting the environment, and ensuring the sustainable utilization of natural resources.

**Keywords:** Environmental security, securitization, regional cooperation, environmental threats, Persian Gulf, Copenhagen School